

Prediction of the Hardship Principle and Its Impact on Adjustment, Modification, and Impossibility Based on the Interests and Economic Equilibrium of Contracting Parties in the Legal Systems of Iran and Egypt

1. Seyed Iman Mousavi: Department of Private Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Seyed Hassan Hosseini*: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramh.C., Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran. Email: shassanhosseini@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Hassan Heidari: Department of Law, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

ABSTRACT

The institution of hardship, defined as the occurrence of unforeseeable circumstances that render the performance of contractual obligations excessively onerous, has in recent decades become one of the key mechanisms for restoring the economic balance of contracts. This study adopts a comparative approach to analyze the recognition of hardship principles and their effects on the adjustment, modification, or impossibility of contractual performance within the legal systems of Iran and Egypt. Egyptian law, through the explicit provision of Article 147 of the Egyptian Civil Code, has not only legally recognized hardship but has also developed it as an active instrument for protecting the economic interests of contracting parties through numerous judicial decisions issued by the Court of Cassation and appellate courts. In contrast, despite the rich jurisprudential background of Iranian law—including principles such as the rule of no harm (La Darar), the rule of hardship (La Haraj), and the doctrine of changed circumstances—the absence of a clear statutory provision has resulted in a lack of doctrinal coherence and legislative support in this field. Iranian courts have generally relied on the principle of the binding force of contracts (*pacta sunt servanda*) and have refrained from exercising a judicial adjustment function, except in limited cases grounded in general legal principles or the doctrine of good faith. The findings of this research indicate that Egyptian law, benefiting from statutory clarity and dynamic judicial practice, has successfully institutionalized hardship as a mechanism for preserving contractual justice. By contrast, Iranian law remains largely at a theoretical stage and lacks an effective enforcement framework. The study concludes by proposing legislative reform in Iran, including the incorporation of a provision comparable to Article 147 of the Egyptian Civil Code, in order to strengthen the legal status and practical application of the hardship doctrine.

Keywords: *Hardship, Contract Adjustment, Change of Circumstances, Impossibility, Iranian Law, Egyptian Law, Economic Equilibrium.*

How to cite: Mousavi, S. I., Hosseini, S. H., & Heidari, H. (2026). Prediction of the Hardship Principle and Its Impact on Adjustment, Modification, and Impossibility Based on the Interests and Economic Equilibrium of Contracting Parties in the Legal Systems of Iran and Egypt. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(5), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 September 2025

Revise Date: 12 February 2026

Accept Date: 19 February 2026

Initial Publish Date: 08 July 2026

Final Publish Date: 22 December 2026



پژوهش‌هاک تطبیقه فقهه،

حقوق و سیاست

پیش‌بینی اصول هاردشیپ و تأثیر آن بر تعدیل، تغییر و تعذر بر مبنای منافع و تعادل اقتصادی طرفین قرارداد در نظام حقوقی ایران و مصر

۱. سیدایمان موسوی: گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. سیدحسن حسینی*: گروه فقه و مبنای حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. پست الکترونیک: shassanhosseini@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. حسن حیدری: گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

نهاد هاردشیپ به معنای وقوع شرایط غیرقابل پیش‌بینی و موجب سختی شدید در اجرای تعهدات قراردادی است، در دهه‌های اخیر به یکی از ابزارهای کلیدی در بازسازی تعادل اقتصادی قراردادها تبدیل شده است. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، به تحلیل پیش‌بینی اصول هاردشیپ و آثار آن بر تعدیل، تغییر یا تعذر قرارداد در دو نظام حقوقی ایران و مصر می‌پردازد. حقوق مصر با بهره‌گیری از نص صریح ماده ۱۴۷ قانون مدنی، نه تنها جایگاه هاردشیپ را قانونی کرده، بلکه از طریق آرای متعددی چون محکمه‌النقض و دادگاه‌های استیناف، آن را به‌مثابه ابزاری فعال در حمایت از منافع اقتصادی طرفین توسعه داده است. در مقابل، حقوق ایران با وجود پیشینه فقهی غنی از جمله قواعد لاضرر، لاجرح، و تغییر شرایط، به دلیل فقدان نص قانونی روشن، از انسجام رویه‌ای و حمایت قانون‌گذار در این حوزه بی‌بهره مانده است. دستگاه قضایی ایران اغلب به اصل لزوم قرارداد استناد کرده و از اعمال نقش تعدیلی قاضی خودداری کرده است، مگر در موارد محدود با استناد به اصول کلی یا حسن نیت. این پژوهش نشان می‌دهد که حقوق مصر، با بهره‌گیری از نظام‌مندی قانون و رویه قضایی پویا، توانسته است هاردشیپ را به‌مثابه ابزار حفظ عدالت قراردادی نهادینه سازد، در حالی که حقوق ایران هنوز در مرحله نظری و فاقد پشتوانه اجرایی مؤثر باقی مانده است. در پایان، لزوم اصلاح قوانین ایران، از جمله الحاق ماده‌ای مشابه ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر، برای تقویت جایگاه حقوقی نهاد هاردشیپ پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: هاردشیپ، تعدیل قرارداد، تغییر شرایط، تعذر، حقوق ایران، حقوق مصر، تعادل اقتصادی.

نحوه استناددهی: موسوی، سیدایمان، حسینی، سیدحسن، و حیدری، حسن. (۱۴۰۵). پیش‌بینی اصول هاردشیپ و تأثیر آن بر تعدیل، تغییر و تعذر بر مبنای منافع و تعادل اقتصادی طرفین قرارداد در نظام حقوقی ایران و مصر. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۵)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵



در نظام‌های حقوقی مختلف، اصول هاردشیپ به‌عنوان یک ابزار اساسی برای مقابله با شرایط پیش‌بینی شده و غیرقابل کنترل در قراردادهای شناخته شده است. هاردشیپ به‌ویژه در شرایطی که اجرای قرارداد برای یکی از طرفین دشوار یا ناممکن شود، با هدف حفظ عدالت و تعادل بین طرفین، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این تحلیل، تاثیر اصول هاردشیپ بر تعدیل، تغییر و تعدد قرارداد بر اساس منافع اقتصادی طرفین، در نظام حقوقی ایران و مصر بررسی می‌شود. وقتی شرایط هاردشیپ به وجود می‌آید، یعنی رخدادهایی تعادل قرارداد را به‌طور جدی دگرگون می‌کنند که این تغییرات ممکن است به دلیل افزایش هزینه‌های اجرا یا کاهش ارزش چیزی که طرف مقابل دریافت می‌کند، باشد. در این شرایط، سه نتیجه ممکن است پیش‌بیاید: انفساخ که به معنای منحل شدن قرارداد است، فسخ که به معنای لغو قرارداد می‌باشد، و تعدیل که به معنای تغییر شرایط قرارداد است. دکترین عقیم شدن قرارداد به این معناست که حادثهای بدون دخالت طرفین و به‌طور ناگهانی پس از امضای قرارداد رخ می‌دهد و شرایط را به‌شدت تغییر می‌دهد. این تغییرات می‌توانند باعث شوند اجرای قرارداد غیرممکن شود یا هدف قرارداد از بین برود. نظریه فورس ماژور می‌گوید که بعد از امضای قرارداد، اجرای آن به دلیل حادثهای خارجی که نمیتوان آن را کنترل یا پیش‌بینی کرد، غیرممکن میشود. اما نظریه هاردشیپ بیان می‌کند که به‌دلیل حادثهای غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل، اجرای تعهدات قراردادی بسیار دشوار خواهد شد. در نظام حقوقی ایران، اصول تعدیل و تغییر شرایط قراردادهای تحت تاثیر قواعد فقه اسلامی و قوانین مدنی شکل گرفته است. از جمله مفاهیم مرتبط میتوان به موارد زیر اشاره کرد: الف. قاعده عسر و حرج: این قاعده، ریشه در فقه اسلامی دارد و بیانگر این است که اگر اجرای یک قرارداد منجر به مشقت غیرقابل تحمل برای یکی از طرفین شود، میتوان در اجرای قرارداد تجدیدنظر کرد. ب. شرط ضمنی در قراردادها: در حقوق ایران، فرض بر این است که طرفین قرارداد شرایط عادی و متعارف را در نظر گرفته‌اند. اگر شرایط به‌گونه‌ای تغییر کند که اجرای تعهدات را غیرممکن یا بسیار دشوار کند، میتوان به تفسیر قرارداد پرداخت و آن را تعدیل کرد. ج. مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی: این مواد به مفهوم فورس ماژور و تعدد اجرای تعهد اشاره دارند. در صورتی که اجرای تعهد غیرممکن شود، مسئولیت متعهد از بین میرود. د. اصول عدالت و انصاف: برخی حقوقدانان معتقدند که برای تعدیل قراردادهای میتوان به اصول عدالت و انصاف استناد کرد، به خصوص در شرایطی که تغییرات شدید اقتصادی (مانند تورم) رخ داده باشد. در حقوق مصر، قاعده تعدیل و تغییر شرایط قراردادهای بیشتر مبتنی بر ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر است که به صراحت به موضوع هاردشیپ پرداخته است: الف. ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر: این ماده بیان می‌کند که اگر شرایط استثنایی و غیرمنتظرهای رخ دهد که اجرای تعهدات قراردادی را به شکلی غیرعادلانه دشوار کند، قاضی میتواند قرارداد را تعدیل کند. ب. فورس ماژور و تعدد اجرای تعهدات: همانند حقوق ایران، مفهوم فورس ماژور در حقوق مصر نیز پذیرفته شده است. اما برخلاف ایران، تعدیل قرارداد در حقوق مصر گسترده‌تر و قاطع‌تر توسط قاضی انجام میشود. ج. تاثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی: در مصر، تغییرات گسترده اقتصادی و اجتماعی میتواند به عنوان شرایط استثنایی تلقی شود و اجرای قراردادهای تحت تاثیر قرار دهد. ۱. در حقوق ایران، تعدیل قراردادهای بیشتر بر اساس تفاسیر قضایی، اصول فقهی و قواعد کلی انجام میشود، در حالی که در حقوق مصر قانونگذار به صراحت به این موضوع پرداخته است. حقوق مصر نسبت به ایران، ابزارهای قانونی صریح‌تری برای قاضی در خصوص تعدیل قراردادهای فراهم کرده است. ۳. در هر دو نظام حقوقی، هدف اصلی رعایت عدالت قراردادی و جلوگیری از ضرر غیرمنطقی به یکی از طرفین است، اما روشهای تحقق این هدف متفاوتی دارد. اصول هاردشیپ در حقوق قراردادهای به‌ویژه در مواقعی که اجرای قرارداد به دلیل حوادث غیرقابل پیش‌بینی یا شرایط ویژه دشوار میشود، به کار میرود. هاردشیپ به معنای تعادل‌سازی بین طرفین قرارداد به‌منظور تضمین تحقق عدالت و رفع نابرابریهای ناشی از

شرایط ویژه است. در این ت و سختیهای جدی» که یکی از طرفین قرارداد با آن روبه‌رو میشود، توجه میشود. این اصول در نظام اصول، نه تنها به «ناتوانی» بلکه به «مشق حقوقی ایران و مصر هر دو به‌طور مشخص و غیرمستقیم وارد عرصه حقوق قراردادها شده و در راستای حل مشکلات ناشی از حوادث غیرمترقبه به کار می‌روند. این اصول هم به عنوان ابزاری برای تعدیل قراردادها و هم برای فسخ قرارداد و تغییر شرایط قرارداد مورد استفاده قرار می‌گیرند. در نظام حقوقی ایران، به‌طور خاص، اصول هاردشیپ در قالب عسر و حرج و عدم امکان اجرا یا دشوار شدن اجرا شناخته شده‌اند. در این راستا، نظریات فقهی و مواد قانون مدنی ایران به‌ویژه در زمینه‌های عدم امکان اجرای قرارداد و عسر و حرج تأثیرگذار هستند. منافع اقتصادی طرفین قرارداد در ایران به‌ویژه در شرایط بحران یا تغییرات اقتصادی قابل توجه است. دادگاهها با بررسی شرایط اقتصادی طرفین، تصمیماتی در راستای تعدیل قرارداد می‌گیرند. به‌طور مثال، در صورتی که شرایط اجرای قرارداد برای یکی از طرفین سخت یا غیرممکن شود، ممکن است دادگاه با بررسی منافع اقتصادی طرفین، اقدام به تعدیل قرارداد نماید و شرایط جدیدی برای ادامه توافقات طرفین تعیین کند. در برخی موارد، اگر تغییرات اقتصادی به قدری زیاد باشد که ادامه قرارداد غیرممکن شود، قرارداد میتواند فسخ گردد. در حقوق ایران، شرایط هاردشیپ در حوزه تعهدات مالی و مشارکتها بیشتر دیده میشود. به‌ویژه در مواردی مانند بحرانهای اقتصادی، تحریمها یا سایر شرایط غیرمنتظره، حقوق ایران به طرفین قرارداد این امکان را میدهد که برای اصلاح شرایط قرارداد اقدام کنند. از اینرو، حقوق ایران در تلاش است که منافع اقتصادی طرفین قرارداد را حفظ کرده و به‌ویژه در شرایط بحران از بروز ضررهای بیشتر جلوگیری کند. در نظام حقوقی مصر نیز به‌طور مشابه، قوه قاهره یا فورس ماژور مورد توجه قرار گرفته است، اما در اینجا از «عسر و حرج» به‌عنوان مفهومی نزدیک به هاردشیپ استفاده میشود. این اصول در قانون مدنی مصر و همچنین فقه اسلامی مورد شناسایی قرار دارند. منافع اقتصادی طرفین قرارداد در حقوق مصر نیز تأثیرگذار است و در شرایط بحران و تغییرات اقتصادی، طرفین میتوانند با استناد به مفاهیم قوه قاهره از دادگاهها درخواست تعدیل قرارداد یا فسخ آن را داشته باشند. برای مثال، در صورتی که تغییرات غیرمنتظره اقتصادی یا شرایط بحرانی (مانند پاندمی یا تحریمها) باعث شود که اجرای تعهدات برای یک طرف قرارداد غیرممکن یا بسیار دشوار گردد، دادگاهها بر اساس مفاهیم قوه قاهره و عسر و حرج اقدام به تصمیمگیری میکنند. در هر دو کشور ایران و مصر، هاردشیپ به‌عنوان یک اصل حقوقی برای تعدیل قراردادها در نظر گرفته میشود. این اصل به طرفین قرارداد این امکان را میدهد که در صورت بروز شرایط غیرقابل پیشبینی، قرارداد را تغییر دهند یا حتی آن را فسخ کنند. با این حال، در نظام حقوقی ایران، به دلیل انعطاف بیشتر در عسر و حرج، امکان تعدیل قرارداد به‌طور بیشتری مورد استفاده قرار می‌گیرد، به‌ویژه در قراردادهای تجاری و پیمانهای بلندمدت. در مقابل، در نظام حقوقی مصر، بیشتر بر فسخ قرارداد در شرایط قوه قاهره تأکید میشود، گرچه در این کشور نیز تعدیل قرارداد در موارد خاص پذیرفته شده است، ولی تأکید بیشتر بر ناتوانی در اجرای قرارداد و فسخ آن است. در هر دو کشور، این اصول میتوانند بر منافع اقتصادی طرفین قرارداد تأثیرگذار باشند. به‌ویژه در مواقع بحران اقتصادی یا شرایط بحرانی، این منافع در تصمیمات قضایی و قوانین تأثیرگذار خواهند بود. در صورتی که ادامه قرارداد به ضرر یکی از طرفین باشد، سیستمهای حقوقی ایران و مصر در نظر دارند که حقوق و منافع اقتصادی طرفین را حفظ کرده و عدالت را رعایت کنند. در نهایت، میتوان گفت که اصول هاردشیپ در هر دو نظام حقوقی ایران و مصر به‌طور مشابه به‌عنوان ابزاری برای تعدیل قراردادها و فسخ قراردادها در شرایط غیرقابل پیشبینی به‌کار می‌روند. منافع اقتصادی طرفین در این فرآیند نقشی مهم ایفا میکنند، چرا که تغییرات اقتصادی میتواند به‌شدت بر توانایی اجرای قراردادها تأثیر بگذارد. در این راستا، هر دو کشور سعی دارند تا با توجه به شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی، رویکردهایی منصفانه و منطبق با عدالت را به اجرا درآورند. پیشبینی میشود که در آینده با توجه به افزایش بحرانهای اقتصادی و چالشهای جهانی، اصول هاردشیپ و تأثیر آن بر تعدیل

و تغییر قراردادهای نظامهای حقوقی ایران و مصر تقویت شده و امکان انعطاف بیشتری برای طرفین قرارداد فراهم شود. این روند میتواند به تحقق عدالت اقتصادی در شرایط بحرانی و حفظ منافع طرفین قرارداد کمک کند. در این راستا پژوهشگر این موضوع را در دو کشور ایران و مصر به بررسی و تحلیل مفید حقوقی خواهد.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

تعریف هاردشیپ:

واژه‌ی هاردشیپ در زبان انگلیسی به معنای رنج، مشقت، سختی، و دشواری شدید در شرایط زندگی یا کار است. طبق تعریف دیکشنری آکسفورد، هاردشیپ به معنای "severe suffering or deprivation" آمده است که دلالت بر شرایطی دارد که ادامه انجام تعهدات را برای شخص متعهد بسیار دشوار یا زیان‌بار می‌سازد (Oxford, 2022). در زبان عربی معادل‌هایی چون الظروف الطارئة، المشقة، العسر، أو الحرج البالغ برای آن به کار می‌رود. در حقوق مصر اغلب از واژه "نظریة الظروف الطارئة" استفاده می‌شود. در فارسی نیز از «مشقت»، «عسر و حرج»، یا «وضعیت طاقت‌فرسا» به عنوان معادل‌های تقریبی آن یاد می‌شود (Jafari Langroudi, 2011).

در ادبیات حقوقی، هاردشیپ به وضعیتی اطلاق می‌شود که اجرای قرارداد اگرچه ممکن است اما برای یکی از طرفین به‌گونه‌ای غیرمعمول و طاقت‌فرسا پرهزینه یا زیان‌بار می‌گردد؛ در این شرایط، متعهد خواهان بازنگری در مفاد قرارداد است تا تعادل اقتصادی اولیه بازگردانده شود (Treitel, 2007). بر اساس اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، شرایط سخت یا hardship زمانی محقق می‌شود که وقوع یک رویداد بنیادین، توازن اقتصادی قرارداد را دگرگون کند به نحوی که اجرای قرارداد برای یکی از طرفین بسیار دشوار گردد. این اصول، خواهان مذاکره مجدد و حتی امکان تعدیل قرارداد توسط دادگاه هستند (UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts, 2016, 2016). در نظام‌های حقوقی عرفی و نوشته، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص پذیرش آثار هاردشیپ وجود دارد. برخی آن را صرفاً اخلاقی می‌دانند و برخی چون حقوق مصر آن را وارد نظام حقوقی خود کرده‌اند.

در حقوق ایران، واژه "هاردشیپ" به صورت اصطلاح وارد نشده اما مفاهیم نزدیک به آن در منابع فقهی و حقوقی دیده می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: قاعده نفی حرج که طبق آیه ۷۸ سوره حج ("و ما جعل علیکم فی الدین من حرج") و روایات متعدد، اگر اجرای تعهد موجب مشقت شدید و حرج غیر متعارف گردد، می‌توان متعهد را از التزام رها ساخت (موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲). همچنین، قاعده لا ضرر که مطابق قاعده‌ی فقهی و حقوقی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»، اگر اجرای قرارداد موجب ضرر غیرمتعارف بر یکی از طرفین گردد، می‌توان بر فسخ یا تعدیل قرارداد استناد کرد (Najafi). افزون بر آن، مواد ۲۱۹، ۲۲۷، و ۲۲۹ قانون مدنی ایران به نوعی به تعذر و عدم امکان اجرای قرارداد اشاره دارند اما درباره هاردشیپ (اجرای ممکن ولی مشقت‌بار) سکوت کرده‌اند. در رویه قضایی ایران نیز امکان تعدیل قرارداد به دلیل سختی اجرای آن نهادینه نشده، اما برخی نظریات دکترین و آرای داوری به استناد اصول فقهی آن را پذیرفته‌اند (Katouzian, 2008).

حقوق مصر به‌عنوان یک نظام حقوقی متأثر از شریعت اسلامی و حقوق فرانسه، نهاد هاردشیپ را به‌صراحت پذیرفته است. ماده ۱۴۷ بند ۲ قانون مدنی مصر مقرر می‌دارد: "إذا طرأت حوادث استثنائية عامة لم یکن فی الوسع توقعها، و یترتب علیها أن تنفیذ الالتزام التعاقدی، و إن لم یصبح مستحیلاً، یهدد المدین بخسارة فادحة، جاز للقاضي أن یعدل من التزاماته بما یردها إلى الحد المعقول." یعنی اگر شرایطی پیش‌بینی نشده و استثنایی اتفاق افتد که اجرای قرارداد را بسیار زیان‌بار کند، دادگاه اختیار دارد تعهدات را تعدیل کند. این ماده صراحتاً به نهاد hardship

اشاره دارد و با پذیرش امکان تعدیل قضایی قرارداد، گام بلندی در جهت عدالت قراردادی و حفظ تعادل اقتصادی طرفین برداشته است (Abd al-Baqi, 2003).

بررسی فقهی و حقوقی نهاد هاردشیپ در نظام حقوقی ایران

➤ بررسی فقه امامیه در زمینه اختلال در قراردادها:

فقه امامیه به عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های فکری در حقوق اسلامی، با تکیه بر قرآن، سنت، اجماع و عقل، قواعدی مستحکم و دقیق در باب قراردادها (عقود) بنا نهاده است. در این نظام فقهی، اصل لزوم عقود به‌عنوان یک اصل محوری شناخته می‌شود که بر مبنای «المؤمنون عند شروطهم» استوار است. مطابق این اصل، هرگاه دو طرف بر امری توافق کنند، شرع آن را محترم شمرده و به لزوم وفای به آن حکم می‌کند (Hurr al-Amili). اما فقه امامیه در کنار تأکید بر اصل لزوم، با دقت و واقع‌گرایی، برای مواردی که شرایط دچار تغییر اساسی شده یا اجرای قرارداد با اختلال مواجه می‌شود، قواعدی استثنایی پیش‌بینی کرده است. این قواعد در مواردی همچون عسر و حرج، تعذر، ضرر و شرط ضمن عقد جلوه‌گر شده و نقش مهمی در تعدیل یا رفع الزام از اجرای قرارداد ایفا می‌کنند.

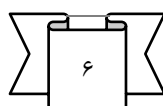
➤ بررسی مواد قانون مدنی ایران (۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰ و...):

حقوق قراردادها یکی از شاخه‌های بنیادین حقوق خصوصی است که محور اصلی آن، اصل لزوم قراردادها و اجرای تعهدات است. قانون مدنی ایران که متأثر از فقه امامیه و تا حدودی حقوق فرانسه تدوین شده، مجموعه‌ای از قواعد را برای تنظیم، تفسیر، اجرای قرارداد و نیز وضعیت‌های استثنایی همچون نقض تعهد، عدم امکان اجرا و آثار آن در نظر گرفته است. در این میان، مواد ۲۱۹ تا ۲۳۰ قانون مدنی، بخش مهمی از این نظام حقوقی را تشکیل می‌دهند و پایه‌ی تحلیلی مهمی برای درک حدود و ثغور تعهدات قراردادی محسوب می‌شوند. در شرایط عادی، متعهد موظف است تعهدات خود را مطابق قرارداد ایفا کند، اما در عمل ممکن است حوادث پیش‌بینی‌نشده‌ای رخ دهد که اجرای تعهد را ناممکن، یا فوق‌العاده دشوار یا زیان‌بار کند. حقوق ایران به‌طور مستقیم به نهادهایی مانند هاردشیپ (سختی اجرای قرارداد) اشاره نکرده، اما در همین مواد - به‌ویژه مواد ۲۲۷، ۲۲۹ و ۲۳۰ - می‌توان بستری برای دفاع در برابر مسئولیت ناشی از عدم ایفای تعهد مشاهده کرد. از سوی دیگر، مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ ناظر بر اصول بنیادین وفاداری به قراردادها و تعهدات ضمنی‌اند. این مواد، اگرچه در ظاهر ساده به نظر می‌رسند، اما در تحلیل تطبیقی با نظریه‌های نوین همچون «تغییر بنیادین شرایط»، «هاردشیپ»، «تعذر»، یا حتی «قوه قاهره» می‌توانند تأثیر بسزایی در تفسیر و اجرای قراردادها در نظام حقوقی ایران داشته باشند.

ماده ۲۱۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: عقود که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.

این ماده اصل لزوم قراردادها را بیان می‌کند؛ اصلی که برگرفته از قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و اصل وفای به عهد در فقه امامیه و حقوق کلاسیک است. معنای آن این است که قرارداد، پس از انعقاد صحیح، الزام‌آور است و طرفین باید مفاد آن را اجرا کنند. اهمیت این ماده در این است که هرگونه درخواست تغییر یا تعدیل مفاد قرارداد از جمله به استناد سختی اجرای تعهد یا تغییر شرایط - در تعارض با این اصل است و باید مستند قانونی برای استننا قائل شدن وجود داشته باشد. بنابراین، این ماده نقطه آغاز بررسی هر ادعای هاردشیپ است؛ چرا که اصل لزوم، پذیرش نوسانات را بر عهده متعهد می‌گذارد مگر خلافش اثبات شود.

➤ بررسی ظرفیت اصول کلی مانند اصل لزوم، حسن نیت، عدالت:



اصل لزوم یکی از اساسی‌ترین اصول حقوق قراردادهاست که هم در فقه امامیه و هم در مذهب رسمی در مصر فقه حنفی، مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل به معنای غیرقابل انحلال بودن قراردادها بدون رضایت طرفین یا حکم قانون است. ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران به صراحت بیان می‌کند که «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است...» این اصل برگرفته از قاعده فقهی «المؤمنون عند شروطهم» و مبنای وفاداری به تعهدات است (Katouzian, 2008). در حقوق مصر نیز ماده ۱۴۷ قانون مدنی بیانگر همین اصل است: «العقد شریعه المتعاقدين»، به این معنا که قرارداد قانون خاص طرفین تلقی می‌شود و آن‌ها را ملزم می‌سازد. در فقه حنفی، اصل لزوم قراردادها یکی از قواعد بنیادین و ضروری برای حفظ نظم و اعتبار معاملات تلقی می‌شود. حنفیان از جمله فقیهان اهل سنت‌اند که با نگاهی سخت‌گیرانه‌تر از سایر مذاهب نسبت به الزام‌آور بودن عقود برخورد می‌کنند. بر اساس دیدگاه حنفی، زمانی که ایجاب و قبول به درستی تحقق یافت و ارکان عقد کامل گردید، عقد به مرحله لزوم وارد شده و طرفین دیگر نمی‌توانند جز در موارد استثنایی از آن رجوع کنند. به تعبیر فقهای این مذهب، انعقاد عقد به‌مثابه التزام قطعی است که امکان فسخ آن تنها با رضای طرفین یا دلیل شرعی میسر است. مبنای اصلی فقه حنفی در پذیرش اصل لزوم، برآمده از نصوص قرآنی، سنت پیامبر، عقل عملی و اجماع اصحاب است. در رأس این ادله، آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» قرار دارد که فقهای حنفی آن را دال بر لزوم عقود دانسته‌اند، مگر در مواردی که دلیل معتبر شرعی بر جواز فسخ وارد شده باشد. به تعبیر سرخسی، این آیه شامل همه عقود لازم است و هرگونه فسخ بدون دلیل شرعی با آن در تعارض خواهد بود. در کنار این آیه، حدیث معتبر «المسلمون علی شروطهم» نیز مورد استناد فقهای حنفی قرار گرفته که دلالت بر ضرورت وفای به عهد و احترام به مفاد قرارداد دارد، مگر اینکه شرطی برخلاف شرع باشد.

➤ رویه قضایی ایران در مواجهه با تغییر شرایط:

در نظام حقوقی ایران، مواجهه با تغییر شرایط قراردادها و بویژه نهاد هاردشیپ (مشقت غیرقابل تحمل در اجرای تعهدات) با چالش‌های عدیده‌ای همراه بوده است. برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی که به طور مشخص به تغییر شرایط و تعدیل قراردادها در شرایط غیرمنتظره و طاقت‌فرسا پرداخته‌اند، قوانین مدنی ایران به صورت مستقیم به این موضوع نپرداخته‌اند و در عمل، قضاوت و رویه قضایی نقش مهمی در تعیین حدود و ثغور آن ایفا کرده‌اند. با این حال، قانون مدنی ایران در مواردی چون ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۹ و ۲۳۰ به طور غیرمستقیم به برخی موارد مرتبط با تغییر شرایط و تعذر اجرا پرداخته که البته در خصوص هاردشیپ سکوت کرده‌اند یا به شکلی محدود به آن پرداخته‌اند. از این رو، رویه قضایی به عنوان مرجع تفسیر و توسعه این مفاهیم به شمار می‌رود.

در اغلب آرای محاکم عالی ایران، موضوع تغییر شرایط قرارداد و هاردشیپ با رویکردی محتاطانه و محافظه‌کارانه بررسی شده است. قضات معمولاً با استناد به اصول کلی حقوقی مانند اصل لزوم قراردادها و لزوم وفای به عهد، درخواست‌های تعدیل یا فسخ قرارداد به دلیل سختی‌های ناشی از تغییر شرایط را مردود اعلام کرده‌اند. به عنوان نمونه، در رأی شماره ۷۱۲ مورخ ۱۳۷۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، بر لزوم وفای به تعهدات و عدم پذیرش تغییر یک‌جانبه قراردادها تأکید شده است مگر آنکه تغییر شرایط به حدی باشد که اجرای تعهد غیرممکن یا تعذر محض گردد. این رأی نشان می‌دهد که در سطح عالی قضایی، مرز باریکی بین تعذر اجرای قرارداد و صرف سختی در اجرای آن وجود دارد و تنها در صورت تعذر کامل اجرا امکان تعدیل یا فسخ وجود دارد.

➤ تحلیل دکتترین حقوقی داخلی درباره نهاد هاردشیپ:

نهاد هاردشیپ در دکترین حقوقی به‌عنوان یکی از مفاهیم مهم و نوین در تنظیم روابط قراردادی، از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. این نهاد به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن، حوادث پیش‌بینی‌ناپذیر و خارج از اراده طرفین، تعادل اقتصادی قرارداد را برهم زده و اجرای تعهدات را برای یکی از متعاقدين به‌طور جدی دشوار و سنگین می‌سازد، بی‌آنکه اجرای آن غیرممکن شده باشد. در حقوق ایران، با وجود فقدان ماده‌ای صریح در قانون مدنی در خصوص این نهاد، نظریه‌پردازان حقوقی در تلاش‌اند تا از دل قواعد عمومی، اصول فقهی و آموزه‌های عدالت‌محور، امکان شناسایی و اعمال این نهاد را در شرایط خاص فراهم آورند. در مقابل، در حقوق مصر، دکترین حقوقی به‌ویژه از اواسط قرن بیستم، با تأثیرپذیری از آموزه‌های فقهی و حقوق تطبیقی، به‌ویژه حقوق فرانسه، نهاد هاردشیپ را پذیرفته و مبنای تحلیل و قضاوت قضایی قرار داده است.

➤ بررسی داوری داخلی در قراردادهای بلندمدت و تجاری:

در قراردادهای بلندمدت تجاری، طرفین در بازه‌های زمانی طولانی، تعهداتی پایدار، مستمر و گاه متغیر را بر عهده می‌گیرند که ممکن است تحت تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی یا تکنولوژیک دچار اختلال، عدم تعادل یا مشقت شدید در اجرا شوند. این نوع قراردادها در حوزه‌های مختلفی از جمله انرژی، ساخت‌وساز، سرمایه‌گذاری مشترک، فروش مستمر کالا، پروژه‌های (BOT) ساخت، بهره‌برداری و انتقال، و همچنین قراردادهای حمل‌ونقل دریایی و هوایی منعقد می‌گردند. در قراردادهای بلندمدت تجاری، طرفین در بازه‌های زمانی طولانی، تعهداتی پایدار، مستمر و گاه متغیر را بر عهده می‌گیرند که ممکن است تحت تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی یا تکنولوژیک دچار اختلال، عدم تعادل یا مشقت شدید در اجرا شوند (Mousavi Bojnourdi, 2003; Shams, 2016). این قراردادها معمولاً در حوزه‌هایی چون انرژی، ساخت‌وساز، سرمایه‌گذاری مشترک، پروژه‌های BOT و حمل‌ونقل بین‌المللی منعقد می‌شوند (Katouzian, 2008, 2019) یکی از نمونه‌های بارز، قراردادهای بیع نفت و گاز بلندمدت است. نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی ممکن است در تضاد با فرمول‌های قیمت‌گذاری ثابت یا قراردادی قرار گیرد که در آن، اصل پایداری قرارداد ممکن است منجر به ضرر جدی برای یکی از طرفین شود (Berger, 2003) در چنین شرایطی، نهاد «هاردشیپ» مطرح شده و امکان درخواست بازنگری قرارداد فراهم می‌شود (Schwenzer, 2009). شرکت‌های نفتی و دولتی معمولاً با توافق‌های چندین‌ساله اقدام به خرید یا فروش محصولات نفتی می‌کنند. در این قراردادها، ممکن است قیمت جهانی نفت دستخوش نوسانات شدید شود، اما قرارداد همچنان به قیمت ثابت یا با فرمول خاصی باقی بماند. در این حالت، برای یک طرف ممکن است اجرای قرارداد بسیار زیان‌بار گردد و موضوع هاردشیپ مطرح شود. از دیگر مثال‌ها، می‌توان به قراردادهای ساخت نیروگاه اشاره کرد که میان یک شرکت پیمانکار بین‌المللی و دولت یا شرکت ملی یک کشور بسته می‌شود. این پروژه‌ها ممکن است تا ۱۰ یا حتی ۲۰ سال طول بکشند و در این مدت، تورم، تغییر نرخ ارز، تحریم‌ها، جنگ یا بحران‌های سیاسی ممکن است هزینه‌ها را به‌طور فزاینده افزایش دهند یا موانع قانونی جدیدی ایجاد شود. اگرچه تعهد همچنان قابل اجراست، اما هزینه‌ها به‌قدری زیاد شده‌اند که شرکت پیمانکار دچار فشار اقتصادی می‌شود و خواهان تعدیل قیمت یا شرایط قرارداد بر اساس اصل تغییر شرایط یا نهاد هاردشیپ خواهد شد.

تحلیل حقوقی و فقهی نهاد هاردشیپ در نظام حقوقی مصر

➤ ساختار کلی حقوق قراردادها در مصر

در نظام حقوقی مصر که مبتنی بر حقوق نوشته و اقتباس گسترده‌ای از حقوق مدنی فرانسه و فقه اسلامی است، قراردادها ساختاری مشخص و منسجم دارند که هم در سطح مفهومی و هم در قلمرو اجرایی از نظم حقوقی خاصی پیروی می‌کنند. در حقوق مصر، قرارداد تعریف شده

است به توافقی الزام‌آور بین دو یا چند طرف که هدف از آن ایجاد، انتقال، تغییر یا انقضای تعهدی قانونی است؛ این تعریف برگرفته از ماده ۸۹ قانون مدنی مصر است که مطابق با اصول حقوق رومی-ژرمنی تنظیم شده و دارای شباهت‌هایی با ماده ۱۰ قانون مدنی فرانسه و ماده ۱۸۳۲ قانون مدنی ایران می‌باشد. در نظام حقوقی مصر، اصل حاکمیت اراده بسیار برجسته است و مطابق ماده ۱۴۷ قانون مدنی، قرارداد قانون طرفین تلقی می‌شود و الزام‌آور است، مگر اینکه نقض آن با نظم عمومی، اخلاق حسنه یا مقررات آمره در تضاد باشد.

قراردادها در حقوق مصر بر پایه اصول کلی همچون رضایت طرفین، اهلیت قانونی، موضوع مشروع و جهت قانونی بنا می‌شوند که در مواد ۸۹ تا ۹۳ قانون مدنی به تفصیل بیان شده است. به موجب این مواد، برای تشکیل قرارداد، ایجاب و قبول صریح یا ضمنی لازم است و باید رضایت طرفین سالم از عیوب اراده نظیر اکراه، تدلیس یا اشتباه باشد؛ عیوبی که در مواد ۱۲۰ تا ۱۲۵ قانون مدنی مصر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. لازم است اشاره شود که ماده ۱۲۵ این قانون، برخلاف برخی سیستم‌های حقوقی دیگر، اشتباه در انگیزه را نیز تحت شرایط خاصی از موجبات بطلان قرارداد می‌داند.

➤ تحلیل ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر و نقش آن در پذیرش هاردشیپ

ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر یکی از مواد کلیدی و تأثیرگذار در نظام حقوقی مصر به شمار می‌آید که به طور خاص به مسأله «تغییر شرایط بنیادین قرارداد» و پذیرش نظریه هاردشیپ (سختی غیرقابل تحمل) اختصاص دارد. این ماده که با عنوان «تعدیل قرارداد در صورت حوادث استثنایی» شناخته می‌شود، در زمینه مقابله با شرایط غیرقابل پیش‌بینی و تغییرات شدید اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی، قابلیت انعطاف قراردادهای را به‌ویژه در قراردادهای بلندمدت فراهم می‌آورد. در ادامه، تحلیل دقیقی از این ماده قانون و نقش آن در پذیرش هاردشیپ ارائه می‌شود که ضمن بررسی محتوای ماده، مبانی فقهی و حقوقی آن و جایگاهش در رویه قضایی و داوری مصر، به کاربردهای عملی آن نیز می‌پردازد. ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر بیان می‌دارد که اگر بعد از انعقاد قرارداد، حادثه‌ای استثنایی و غیرقابل پیش‌بینی رخ دهد که اجرای تعهد را به نحوی غیرعادی دشوار یا سنگین سازد، دادگاه می‌تواند شرایط قرارداد را تعدیل کند یا به کلی آن را فسخ نماید. این قاعده بر مبنای عدالت قراردادی و اصل انصاف استوار است و به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا در صورت لزوم، تعادل اقتصادی و حقوقی قرارداد را حفظ کنند. برخلاف نظام‌های سختگیرانه که به تغییر قرارداد بدون رضایت طرفین اجازه نمی‌دهند، این ماده امکان بازنگری واقعی در تعهدات قراردادی را در شرایط خاص فراهم می‌آورد (Al-Sanhouri, 1952).

از منظر مبانی فقهی، ماده ۱۴۷ ریشه در اصول عدالت و تعادل دارد که در فقه مالکی و سایر مذاهب اسلامی نیز جایگاه برجسته‌ای یافته است. اصولی مانند «لا ضرر و لا ضرار» و «الضرر یزال» در فقه، حکم می‌کنند که در صورت بروز مشقت یا ضرر غیرعادی، باید راه‌حلی برای تعدیل وضعیت پیدا کرد. همچنین قاعده «الاجتهاد فی الظروف» یا به عبارتی تطبیق حکم بر تغییر شرایط، در فقه اسلامی مصر و حقوق مدنی آن تأثیرگذار است. این مبانی فقهی، به قانون‌گذار مصری کمک کرده تا ماده ۱۴۷ را به عنوان ابزاری قانونی برای عدالت قراردادی در مواجهه با هاردشیپ طراحی کند (Abdel Wahab, 2011).

➤ بررسی ماده ۱۴۸ و سایر مواد مکمل (مانند ۱۶۵ و ۲۷۳)

ماده ۱۴۸ قانون مدنی مصر، همراه با سایر مواد مکمل مرتبط، نقش کلیدی در تنظیم روابط قراردادی به ویژه در مواجهه با تغییر شرایط و نهادهای مرتبط با تعدیل قراردادهای ایفا می‌کند. این مواد که به صورت مکمل ماده ۱۴۷ مورد توجه قرار می‌گیرند، چارچوبی حقوقی را فراهم می‌آورند تا ضمن حفظ تعادل و عدالت در اجرای قراردادهای، از تضییع حقوق طرفین جلوگیری شود. بررسی دقیق این مواد، هم در بُعد نظری

و هم در کاربرد عملی، نشان‌دهنده تلاش نظام حقوقی مصر برای انطباق با شرایط پیچیده اقتصادی و اجتماعی معاصر است. در ادامه، تحلیل جامعی از ماده ۱۴۸ و سایر مواد مرتبط ارائه می‌شود که با ارجاعات دقیق و بروز، مورد استفاده در پیشینه پژوهش‌های ایران‌داک قرار گیرد. ماده ۱۴۸ قانون مدنی مصر به عنوان مکمل ماده ۱۴۷، به مسأله اجرای قراردادها پس از تغییر شرایط غیرقابل پیش‌بینی می‌پردازد و به صراحت بیان می‌کند که اگر یکی از طرفین قرارداد به دلیل وقوع حوادث غیرمترقبه قادر به انجام تعهدات خود نباشد، دادگاه می‌تواند در صورت درخواست طرفین، اجرای تعهد را معلق کرده یا ترتیبات دیگری اتخاذ کند تا از تضییع حقوق جلوگیری شود (Al-Sanhouri, 1952). این ماده، ضمن فراهم کردن امکان تعلیق اجرای تعهدات، زمینه‌ساز مذاکرات مجدد و تعدیل قرارداد نیز می‌باشد و در عمل کمک می‌کند تا انعطاف‌پذیری در روابط قراردادی افزایش یابد.

ماده ۱۴۸ در تداوم ماده ۱۴۷ به دادگاه‌ها یا داوران اجازه می‌دهد که علاوه بر فسخ یا تعدیل قرارداد، در صورت درخواست طرفین، اقدامات موقتی برای تعلیق اجرای تعهدات اتخاذ کنند. این تدبیر از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است تغییر شرایط به گونه‌ای باشد که اجرای فوری تعهد، طرف مقابل را متضرر سازد یا شرایط اجرای آن هنوز قابل اصلاح باشد. به همین دلیل، ماده ۱۴۸ به عنوان یک ماده حفاظتی عمل می‌کند که امکان مدیریت ریسک و کاهش تنش‌های قراردادی را فراهم می‌آورد (Abdel Wahab, 2011).

➤ تحلیل مبانی فقهی (فقه مالکی و حنفی) در پذیرش تغییر شرایط

در مذهب مالکی، تأکید بر قاعده عسر و حرج یکی از اصول بنیادین در پذیرش تغییر شرایط قراردادی است. امام مالک (وفات ۱۷۹ هـ) و شاگردان ایشان، شرایطی را مطرح کرده‌اند که در آن اجرای تعهد موجب مشقت و سختی غیرمعقول شود، این قاعده قابل اعمال است (المالکی، شرح الموصل، ج ۲، ص ۴۵۳). از دیدگاه مالکی‌ها، اصل انصاف و جلوگیری از ظلم در معاملات اهمیت بسزایی دارد و به همین جهت، در صورتی که تغییر شرایط به گونه‌ای باشد که اجرای قرارداد را با ضرر سنگین مواجه سازد، امکان تعدیل قرارداد وجود دارد. از جمله فقهای شاخص این مذهب که درباره عسر و حرج و نهادهای مشابه تحلیل کرده‌اند می‌توان به امام النووی (وفات ۶۷۶ هـ) اشاره کرد که در کتاب «المجموع شرح المذهب» به تفصیل درباره شرایط تعدیل قراردادها و حفظ انصاف در اجرای تعهدات سخن گفته است (Al-Nawawi). در مذهب حنفی، مبانی پذیرش تغییر شرایط از طریق قاعده «لا ضرر ولا ضرار» به وضوح قابل مشاهده است. امام ابو حنیفه (وفات ۱۵۰ هـ) و شاگردانش به این قاعده اهمیت ویژه‌ای داده‌اند که اجرای تعهد نباید سبب ضرر غیرقابل تحمل به طرف مقابل شود (Abu Hanifa). در این مذهب، قاعده عسر و حرج نیز مطرح است اما بیشتر به صورت ضمنی و در کنار قاعده لا ضرر مورد استناد قرار می‌گیرد. فقیهان بزرگ حنفی مانند ابن قدامه (وفات ۶۲۰ هـ) در کتاب «المغنی» درباره این موضوع تأکید کرده‌اند که در صورت بروز سختی‌های غیرمنتظره و مشقت‌های شدید، دادگاه می‌تواند با تکیه بر قاعده لا ضرر، حکم به تعدیل تعهدات دهد (Ibn Qudama).

➤ تحلیل رویه قضایی مصر در زمینه تعدیل و تعذر قرارداد

در نظام حقوقی مصر، رویه قضایی نقش بسیار مهمی در تفسیر و اجرای قواعد مربوط به تعدیل و تعذر قرارداد ایفا کرده است. این امر به‌ویژه در پرتو پذیرش نظریه تغییر اوضاع بنیادین یا همان هاردشیپ در ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر برجسته می‌شود. در بند دوم این ماده آمده است: «إذا طرأت حوادث استثنائية عامة لم يكن في الوسع توقعها وقت التعاقد و ترتب على حدوثها أن تنقلب تنفيذ الالتزام التعاقدی و إن لم يصح مستحياً، مرهقاً للمدين، جاز للقاضي تبعاً للظروف و بعد موازنة مصالح الطرفين أن يرد الالتزام المرهق إلى الحد المعقول» (قانون المدنی

المصری، المادة ۱۴۷). در واقع این ماده مجوز صریحی است برای مداخله قضایی در شرایطی که اجرای قرارداد به نحو نامتعارف دشوار گردد و این دشواری ناشی از حوادثی باشد که پیش‌بینی آن در زمان انعقاد قرارداد ممکن نبوده است. این قاعده با پذیرش نظریه تغییر شرایط و اصل عدالت در قراردادها، مبنای حقوقی بسیاری از آرای دادگاه‌های مصر شده است. به طور مشخص، دادگاه‌های بدوی، استینافی و فرجامی (محکمه النقض) در دهه‌های اخیر، آرای متعددی را صادر کرده‌اند که بیانگر تفسیر منعطف و عدالت‌محور از ماده ۱۴۷ هستند. در رأی فرجامی شماره ۲۲۷ مورخ ۲۲ مارس ۱۹۸۳، محکمه النقض تصریح می‌کند که «در صورت اثبات اینکه حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی موجب افزایش شدید هزینه اجرای تعهد شده، قاضی می‌تواند با توجه به اصل تعادل قراردادی، تعهدات طرف متضرر را تعدیل کند» (Al-Sanhuri, 2000). یکی از نمونه‌های شاخص، رأی شماره ۱۱۳۴ سال ۱۹۸۶ است که در آن دادگاه فرجام مصر به سبب نوسانات شدید نرخ ارز پس از انعقاد قرارداد، دستور به تعدیل نرخ بازپرداخت اقساط صادر می‌کند. این دادگاه با اشاره به ماده ۱۴۷، اعلام می‌دارد که اجرای قرارداد به شکل اولیه آن، موجب فشار غیرقابل تحمل به یکی از طرفین شده و اصول عدالت ایجاب می‌کند که شرایط بازپرداخت تغییر یابد (Al-Sanhuri, 2000).

در رأی دیگری که در سال ۱۹۹۷ از دادگاه استیناف قاهره صادر شده، دادگاه در رابطه با قرارداد اجاره یک کارخانه صنعتی با افزایش شدید هزینه‌های انرژی و تعمیرات، حکم به تعدیل اجاره‌بها داده است. دادگاه تصریح می‌کند که عدالت اقتضا می‌کند اجاره‌بها متناسب با شرایط جدید کاهش یابد تا تعادل اقتصادی قرارداد حفظ شود (Salama, 2002). علاوه بر ماده ۱۴۷، مواد ۱۶۵ و ۲۷۳ قانون مدنی مصر نیز مبنای فقهی و قانونی برای پذیرش تعدل در اجرای قرارداد فراهم کرده‌اند. ماده ۱۶۵ مقرر می‌دارد: «اذا استحال علی المدین تنفيذ الالتزام بسبب أجنبي لا ید له فیه انقضی الالتزام»؛ یعنی اگر اجرای تعهد به علت حادثه‌ای خارج از اراده متعهد غیرممکن شود، تعهد زائل می‌گردد. در رأی دادگاه مدنی قاهره در سال ۲۰۰۴، شرکتی به دلیل تحریم‌های بین‌المللی قادر به صادرات کالا به یک کشور دیگر نبود و دادگاه با استناد به این ماده، او را از تعهدات خود معاف دانست (Abd al-Baqi, 2003).

➤ نقش قاضی در مداخله جهت حفظ تعادل اقتصادی قراردادها

در حقوق مصر، قاضی نقش فعالی در اعمال نظریه‌ی «ظروف طارئه» یا همان نظریه‌ی حوادث غیرمترقبه دارد؛ نقشی که به‌ویژه پس از تصویب بند دوم ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر پررنگ‌تر شده است. بر اساس این ماده، اگر حادثه‌ای عمومی و استثنایی به‌گونه‌ای رخ دهد که در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی نبوده و اجرای تعهد را برای یکی از طرفین به شدت دشوار، ولی نه ناممکن، سازد، قاضی اختیار دارد که قرارداد را به‌گونه‌ای تعدیل کند تا تعادل اقتصادی میان طرفین بازگردانده شود (السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۱، ص ۵۴۱، ۲۰۰۰). این امر نمایانگر عبور از مفهوم سنتی "العقد شریعه المتعاقدين" و پذیرش نوعی مداخله قضایی با هدف تحقق عدالت قراردادی است. قاضی مصری، برخلاف نقش صرفاً منفعل در نظریات سنتی، در چنین حالتی نه تنها مجاز بلکه موظف است بر اساس اقتضای عدالت، اساس اقتصادی قرارداد را بررسی و در صورت احراز تحقق شروط لازم، تعهدات را متناسب با شرایط جدید تعدیل نماید. دیوان تمییز مصر در رأی مشهور شماره ۲۲۷ لسنة ۴۹ قضائیه تصریح می‌کند که «وقوع حادثه‌ی غیرمنتظره و ارهاق متعهد به سطحی فراتر از توان متعارف، جواز مداخله قضایی برای بازتعادل اقتصادی قرارداد را توجیه می‌کند» (Al-Sanhuri, 2000).

همچنین دادگاه‌های مصر در رویه‌ی عملی خود، شرایطی را برای مداخله قضایی مشخص کرده‌اند: وقوع حادثه‌ای استثنایی با تأثیر عام، عدم پیش‌بینی حادثه در زمان انعقاد قرارداد، ایجاد مشقت شدید برای یکی از طرفین، و عدم استحاله اجرای کامل. در صورت احراز این عناصر،

قاضی می‌تواند با استفاده از اختیاراتش، تعهدات را کاهش، مهلت را تمدید، یا حتی نرخ پرداخت را تغییر دهد. در رأی دیگری، دادگاه اقتصادی قاهره در سال ۲۰۱۳، در پی افزایش ناگهانی نرخ ارز و هزینه‌های واردات، با پذیرش نظریه‌ی هاردشیپ، تعهدات مالی خریدار را کاهش داد و مداخله قاضی را «ابزار اجرای عدالت در بستر روابط قراردادی نابرابر» دانست (Abu Amir, 2015). نقش قاضی مصری همچنین از سوی حقوقدانان بزرگ این کشور همچون «عبدالرزاق السنهوری» حمایت نظری شده است. وی تأکید می‌کند که مداخله‌ی قاضی، نه نقض حاکمیت قرارداد، بلکه تکمیل آن در راستای عدالت است، و در جایی که عدم مداخله منجر به فروپاشی یکی از طرفین یا اختلال در اجرای قرارداد شود، عدالت اقتضا دارد که قاضی دست به بازتعادل روابط بزند (Al-Sanhuri, 2000).

➤ امکان الگوپردازی از ساختار مصری در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران و مصر، هر دو از ساختار مختلطی برخوردارند که در آن، حقوق مدنی فرانسوی و فقه اسلامی در کنار یکدیگر نقش دارند. در این میان، ساختار حقوقی مصر با توجه به صراحت بند دوم ماده ۱۴۷ قانون مدنی این کشور در پذیرش نظریه‌ی شرایط اضطراری و نقش فعال قاضی در تعدیل قرارداد، نسبت به نظام حقوقی ایران، گام‌های روشن‌تری در نهادینه‌سازی نظریه هاردشیپ برداشته است. به موجب بند دوم ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر: «إذا طرأت حوادث استثنائية عامة لم يكن في الوسع توقعها وقت التعاقد، وترتب على وقوعها أن تنفيذ الالتزام التعاقدی وإن لم يصح مستحياً، صار مرهقاً للمدين بما يهدده بخسارة فادحة، جاز للقاضي تبعاً للظروف وبعد موازنة مصالح الطرفين أن يعدل من التزامات الطرف المدين إلى الحد المعقول». این بند، به‌وضوح پذیرش نظریه شرایط اضطراری را نشان داده و نقش قاضی در حفظ تعادل اقتصادی قرارداد را رسمیت می‌بخشد.

در حالی که در حقوق ایران، چنین قاعده‌ای به صراحت در قانون مدنی ذکر نشده است، اما فضای فقهی و اصول کلی پذیرفته‌شده در حقوق ایران، می‌تواند زمینه‌ساز پذیرش نهاد تعدیل قرارداد در قالبی مشابه باشد. اصولی مانند «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»، قاعده «المشقة تجلب التيسير»، «إذا ضاق الأمر اتسع»، و اصل عدالت، از جمله مبانی فقهی هستند که می‌توانند زیربنای پذیرش قاعده شرایط اضطراری باشند. در واقع، فقه شیعه نیز با پذیرش امکان تعذر یا دشواری شدید در اجرای تعهدات، امکان برهم‌زدن یا تعدیل قرارداد را تحت شرایط خاص می‌پذیرد (Mousavi Bojnourdi, 2003).

از طرفی، پذیرش نظریه عسر و حرج در فقه امامیه که نمونه‌ی بارز آن در قانون مدنی در ماده ۱۱۳۰ (در باب طلاق) انعکاس یافته، گواهی است بر آمادگی نظام حقوقی ایران برای پذیرش محدود نظریه **hardship** همچنین، ماده ۲۲۹ قانون مدنی ایران که به موضوع تقصیر در عدم اجرای تعهد و نقش حوادث خارجی در سقوط تعهد اشاره دارد، و نیز ماده ۲۲۷ که شرایط اجرای تعهد را با رعایت تقصیر یا عدم تقصیر بررسی می‌کند، می‌تواند به‌عنوان مبنای قانونی برای پذیرش تدریجی نظریه هاردشیپ تلقی شود، هرچند فاقد صراحت ماده ۱۴۷ قانون مصر است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی به بررسی پیش‌بینی اصول هاردشیپ و تأثیر آن بر تعدیل، تغییر یا تعذر قراردادها در نظام‌های حقوقی ایران و مصر پرداخت و نشان داد که هر دو نظام، ریشه در مبانی فقه اسلامی دارند، اما در سطح قانون‌گذاری و رویه قضایی تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. نهاد هاردشیپ، به‌عنوان ابزاری برای حفظ تعادل اقتصادی و منافع طرفین در برابر شرایط غیرقابل پیش‌بینی، در حقوق مصر از جایگاه محکمی برخوردار است. ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر به‌صراحت امکان تعدیل قضایی قرارداد را در صورت بروز حوادث استثنایی و

ارهاق شدید یکی از طرفین پیش‌بینی کرده و رویه قضایی پویا، به‌ویژه آرای محکمه‌النقض، این نهاد را به ابزاری فعال برای تحقق عدالت قراردادی تبدیل نموده است. در مقابل، نظام حقوقی ایران فاقد نص قانونی صریح در این خصوص است و با وجود ظرفیت‌های غنی فقهی مانند قواعد لاضرر، لاحرج و نفی عسر و حرج، اصل لزوم قراردادهای (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) غالباً مانع از اعمال گسترده تعدیل قضایی شده است. رویه قضایی ایران عمدتاً به تعذر کامل اجرا (مواد ۲۲۷ و ۲۲۹) محدود مانده و هاردشیپ را به‌عنوان مبنای مستقل تعدیل به‌رسمیت نشناخته، مگر در موارد استثنایی و محدود با استناد به اصول کلی یا حسن نیت.

این تفاوت‌ها نشان‌دهنده آن است که حقوق مصر با بهره‌گیری از نظام‌مندی قانونی و مداخله فعال قاضی، بهتر توانسته تعادل اقتصادی قراردادهای را در شرایط بحرانی حفظ کند، در حالی که حقوق ایران همچنان در مرحله نظری و فاقد انسجام اجرایی مؤثر باقی مانده است. هدف مشترک هر دو نظام، رعایت عدالت و جلوگیری از ضرر غیرمتعارف به طرفین است، اما روش مصر کارآمدتر و انعطاف‌پذیرتر عمل کرده است. با توجه به افزایش بحران‌های اقتصادی جهانی، تحریم‌ها، نوسانات ارزی و حوادث غیرمترقبه، پیش‌بینی می‌شود که ضرورت تقویت نهاد هاردشیپ در هر دو نظام بیشتر شود. در حقوق ایران، پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار با اصلاح قانون مدنی و الحاق ماده‌ای مشابه ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر، جایگاه حقوقی این نهاد را تثبیت نماید تا قاضی بتواند با موازنه منافع طرفین، تعدیل یا تغییر قرارداد را اعمال کند. این اصلاح نه تنها با مبانی فقه امامیه سازگار است، بلکه به حفظ تعادل اقتصادی قراردادهای در شرایط پیچیده معاصر کمک شایانی خواهد کرد و ایران را در هماهنگی بیشتر با استانداردهای بین‌المللی حقوق قراردادهای قرار خواهد داد. در نهایت، پذیرش گسترده‌تر اصول هاردشیپ می‌تواند به‌عنوان پلی میان سنت فقهی و نیازهای نوین اقتصادی عمل کند و عدالت قراردادی را در هر دو کشور ایران و مصر تقویت نماید.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The hardship doctrine has emerged in modern contract law as a corrective mechanism designed to restore economic equilibrium when unforeseen circumstances fundamentally alter contractual performance. Traditionally, contract law relied on the rigid principle of *pacta sunt servanda*, under which agreements were binding regardless of subsequent developments. However, economic globalization, financial crises, pandemics, sanctions regimes, and rapid market fluctuations have exposed the limitations of absolute contractual rigidity. Contemporary legal systems increasingly recognize that strict enforcement of contractual obligations may generate inequitable outcomes when performance becomes excessively onerous rather than impossible. Within this intellectual evolution, hardship functions as an intermediate doctrine positioned between *force majeure* and ordinary contractual risk allocation. Unlike *force majeure*, which extinguishes obligations due to impossibility, hardship presupposes continued feasibility of performance but under conditions of severe imbalance. The article examines this doctrine comparatively within the legal systems of Iran and Egypt, emphasizing how each system conceptualizes economic justice, contractual stability, and

judicial intervention. The conceptual foundations of hardship are reflected in linguistic and doctrinal definitions describing severe suffering or excessive burden in contractual execution (Oxford, 2022). Legal scholarship conceptualizes hardship as a disruption of the contractual equilibrium caused by fundamental events that transform the economic expectations of the parties (Treitel, 2007). International commercial principles similarly recognize hardship when unforeseen events drastically alter performance costs or contractual value, thereby requiring renegotiation or judicial adjustment (UNIDROIT *Principles of International Commercial Contracts* (2016), 2016). While Egyptian law formally incorporates hardship into statutory doctrine, Iranian law approaches similar problems indirectly through jurisprudential principles derived from Islamic legal reasoning. Concepts such as hardship, undue burden, and exceptional circumstances correspond to terminological equivalents in Arabic and Persian legal discourse (Jafari Langroudi, 2011). The study therefore situates hardship not merely as a technical contractual concept but as an evolving expression of economic fairness embedded within both civil law traditions and Islamic jurisprudence. By comparing legislative frameworks, doctrinal development, and judicial practice, the article investigates how legal systems reconcile contractual certainty with equitable flexibility and how economic equilibrium becomes a central normative objective in contemporary contract governance.

The Iranian legal system does not explicitly recognize hardship as an independent statutory institution; nevertheless, its conceptual foundations exist deeply within Shi'i jurisprudence and general legal principles governing obligations. Islamic jurisprudence establishes contractual binding force through the maxim "believers are bound by their conditions," which reinforces stability and predictability in transactions (Hurr al-Amili). At the same time, juristic doctrines introduce corrective mechanisms to prevent injustice arising from extraordinary hardship. The rule of no harm and the doctrine of negation of hardship allow relief when contractual performance produces intolerable difficulty or disproportionate loss (Najafi). Iranian civil law reflects these ideas indirectly through provisions addressing impossibility and non-performance, particularly Articles 219, 227, and 229 of the Civil Code, which emphasize contractual binding force while permitting exemption when execution becomes impossible. Iranian doctrinal scholarship has attempted to extend these provisions toward hardship situations by invoking principles of equity, good faith, and contractual interpretation (Katouzian, 2008). Yet judicial practice remains cautious, typically distinguishing between impossibility and mere difficulty, recognizing relief only where performance becomes entirely unachievable rather than economically burdensome. This doctrinal hesitation stems from the dominance of contractual binding force within Iranian legal reasoning and the absence of an explicit legislative mandate authorizing judicial adjustment. Nevertheless, arbitration practice and commercial scholarship increasingly acknowledge hardship in long-term contracts exposed to inflation, currency instability, sanctions, and macroeconomic shocks. Long-term commercial agreements, particularly in infrastructure and energy sectors, demonstrate how economic transformations may convert originally balanced obligations into excessively onerous commitments (Mousavi Bojnourdi, 2003). Comparative legal scholarship and Iranian doctrinal analysis suggest that existing jurisprudential tools possess latent capacity for recognizing hardship if interpreted dynamically. The article therefore portrays Iranian law as a system rich in normative foundations yet limited by legislative silence and conservative judicial application, leaving hardship largely at the theoretical level despite strong compatibility with Islamic legal philosophy.

In contrast to Iran, Egyptian law explicitly institutionalizes hardship through legislative intervention, most notably Article 147(2) of the Egyptian Civil Code. Influenced by French civil law and Islamic jurisprudence, Egyptian contract law recognizes that unforeseen exceptional events may

render performance excessively onerous without making it impossible. Under this provision, courts may reduce obligations to reasonable limits when extraordinary circumstances threaten one party with grave loss, thereby restoring contractual equilibrium. The theoretical justification lies in balancing contractual autonomy with social justice, transforming the judge into an active guardian of fairness rather than a passive enforcer of contractual text. Egyptian legal doctrine conceptualizes contracts as binding norms between parties while simultaneously allowing judicial correction where strict adherence would produce inequitable outcomes (Al-Sanhouri, 1952). Jurists emphasize that hardship intervention does not undermine contractual sanctity but rather preserves its underlying economic purpose. The doctrine is reinforced by complementary provisions, including Article 148, which allows suspension or adjustment of performance to protect parties during exceptional disruptions (Abdel Wahab, 2011). Egyptian jurisprudence integrates Islamic principles such as the elimination of harm and prevention of unjust loss into statutory interpretation, demonstrating the compatibility between civil law codification and Islamic legal ethics. Courts have repeatedly applied hardship principles in cases involving currency fluctuations, industrial leasing contracts, and economic crises, emphasizing proportionality and balance between parties' interests (Al-Sanhuri, 2000). Judicial decisions have adjusted repayment schedules, reduced contractual payments, and modified obligations to prevent catastrophic financial consequences while preserving contractual continuity. The Egyptian model thus illustrates a mature legal framework in which hardship operates as a structured legal institution supported by legislation, doctrine, and consistent judicial practice. A central contribution of the article lies in demonstrating how differing institutional structures shape judicial responses to economic imbalance. Iranian courts tend to preserve contractual stability by prioritizing the binding force principle, intervening only when execution becomes objectively impossible. This conservative approach protects predictability but risks economic injustice where performance remains technically feasible yet financially destructive. Egyptian courts, by contrast, employ hardship as an operational instrument for safeguarding contractual justice through proportional judicial intervention. Comparative analysis reveals that Egyptian jurisprudence treats economic equilibrium as an intrinsic component of contractual validity rather than an external consideration. Courts evaluate whether extraordinary events fundamentally altered the allocation of risk originally contemplated by the parties and then recalibrate obligations accordingly. Decisions concerning industrial leases and commercial financing demonstrate how Egyptian judges actively rebalance contractual relationships when external shocks disrupt economic expectations (Salama, 2002). Similarly, judicial recognition of exceptional economic events reflects an interpretive methodology grounded in fairness and social function rather than strict formalism. The article highlights that this divergence does not arise from doctrinal incompatibility but from legislative design and institutional confidence in judicial discretion. Iranian law relies heavily on doctrinal interpretation and general principles, whereas Egyptian law equips judges with explicit statutory authority. Comparative findings therefore suggest that legal effectiveness in managing hardship depends less on philosophical foundations than on procedural mechanisms enabling judicial action. The study ultimately frames hardship as a governance tool for managing economic risk in long-term contractual relations, emphasizing its growing importance in an era marked by volatility and systemic uncertainty.

The article further analyzes the evolving role of judges in maintaining contractual justice, particularly within systems influenced by both civil law and Islamic jurisprudence. Egyptian judges operate within a framework that legitimizes proactive intervention to restore economic balance, reflecting an expanded conception of adjudication aligned with substantive justice. Judicial authority extends to

modifying payment terms, suspending obligations, or recalculating performance duties where excessive burden threatens contractual survival (Abu Amir, 2015). Legal scholarship supports this approach, arguing that judicial adjustment complements rather than contradicts party autonomy because it preserves the functional purpose of agreement. By comparison, Iranian courts remain constrained by doctrinal caution despite possessing jurisprudential tools capable of supporting similar outcomes. The article argues that Iranian law could adopt a structured hardship provision modeled on Egyptian legislation while remaining consistent with Shi'i legal principles such as the negation of hardship and prevention of harm. Such reform would not constitute foreign transplantation but rather formal recognition of existing jurisprudential values. Comparative legal analysis demonstrates that Egyptian codification successfully integrates Islamic ethical norms, civil law methodology, and economic pragmatism, offering a viable model for reform. The possibility of legislative borrowing therefore emerges as a central policy recommendation, highlighting how legal modernization can strengthen contractual fairness without abandoning indigenous doctrinal foundations.

The comparative examination confirms that the hardship doctrine represents a vital mechanism for reconciling contractual stability with economic justice in contemporary legal systems. Both Iran and Egypt share common jurisprudential roots grounded in Islamic legal thought, yet their practical outcomes differ significantly due to legislative clarity and judicial empowerment. Egyptian law has successfully transformed hardship into an operational legal institution capable of preserving contractual equilibrium during periods of economic disruption, whereas Iranian law continues to rely primarily on theoretical principles without a coherent enforcement framework. The increasing frequency of global crises, economic instability, and long-term commercial cooperation underscores the necessity of flexible contractual mechanisms capable of adapting to unforeseen circumstances. Recognition of hardship enables legal systems to protect parties from disproportionate loss while maintaining confidence in contractual relations. The study demonstrates that integrating statutory recognition of hardship within Iranian law could enhance judicial capacity, promote fairness, and align domestic practice with evolving international standards of contract law. Ultimately, hardship functions as a bridge between traditional jurisprudence and modern economic realities, ensuring that contracts remain instruments of cooperation rather than sources of injustice when circumstances fundamentally change.

References

- Abd al-Baqi, A. a.-F. (2003). *Contractual Liability in Egyptian Civil Law*. Dar al-Ma'arif.
- Abdel Wahab, M. S. (2011). *International Arbitration in the Arab World*. Kluwer Law International.
- Abu Amir. (2015). *Theory of Contract*. Dar al-Fikr.
- Abu Hanifa, N. m. i. T. *The Extensive* (Vol. 1). Dar al-Ma'rifa.
- Al-Nawawi, Y. i. S. *The Total: Commentary on the Refined* (Vol. 10). Dar al-Fikr.
- Al-Sanhouri, A. (1952). *Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani* (Vol. 1). Dar al-Nahda al-Arabiya.
- Al-Sanhuri, A. a.-R. A. (2000). *The Intermediate in the Commentary of Civil Law* (Vol. 1). Arab Renaissance House.
- Berger, K. P. (2003). *The Creeping Codification of the Lex Mercatoria*. Kluwer Law International.
- Hurr al-Amili, M. i. H. *Means of the Shia* (Vol. 15). Al al-Bayt Institute.
- Ibn Qudama, A. i. M. *The Enricher* (Vol. 8). Dar al-Fikr.
- Jafari Langroudi, M. J. (2011). *Extensive Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2008). *Introductory Course of Civil Law: General Rules of Contracts* (Vol. 4). Sahami Enteshar Company.
- Katouzian, N. (2019). *Civil Law: Specific Contracts* (Vol. 3). Sahami Enteshar Company.
- Mousavi Bojnourdi, S. H. (2003). *Juridical Maxims* (Vol. 2). Mizan Publications.
- Najafi, M. H. *Jewels of Speech in Explaining the Laws of Islam* (Vol. 2). House of Islamic Books.
- Oxford, D. (2022). Oxford English Dictionary (Online ed.). In
- Salama, A. (2002). *The Impact of the Theory of Contingent Circumstances on Contracts*. Dar al-Fikr.

- Schwenzer, I. (2009). *Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG)*. Oxford University Press.
- Shams, A. (2016). *Civil Procedure* (Vol. 2). Derak.
- Treitel, G. H. (2007). *Frustration and Force Majeure* (3rd ed.). Sweet & Maxwell.
- UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (2016)*. (2016). International Institute for the Unification of Private Law (UNIDROIT).